

ندائی در نگاهی

در این دورانِ سرشار از الوان و بالنده
که آکنده ز نابودی و نوزائی ست،
در این دنیای آتش بارِ آشفته
که خود زهدان زیبائی ست،
در این بحرِ آرام و پرآشوبِ سخت کوبنده
که هم گویا و هم گیرا و رؤیائی ست،
چه بسیارند اجزایِ به ظاهر خاموشی
که صد سینه حکایت از سیر و نظر دارند
و در اوج سخاوت گرم و گشاده آغوشی
ز مرجان و مروارید و دیگر گوهر دارند،
و گر بینی ندای بی صدا را، تن پوشی
ز صدها گل، در نگاهِ نابِ آگاهی، به بر دارند.



Rotenburg an der Fulda

دوم شهریور ماه هزار و سیصد و نود و دو

